هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

بحران تفسیر قانون اساسی در پارلمان
مشکل اختلاف دربارهٔ سه وزیر
ص۲

به مناسبت میلاد مسعود پیامبر بزرگ اسلام
سیمای محمد در آئینهٔ کتاب مقدس
ص۵

به مناسبت روز جهانی کارگر
وضعیت کارگران در افغانستان
ص۷

دور هفتم سال پنجم شمارهٔ چهارم چهارشنبه ۶ ثور ۱۳۸۵ ۲۷ ربیع الأول ۱۴۲۶ – 26 April 2006

ای مجاهد ای که آزادی بود منظور تو
جبههٔ تاریخ در پای در منشور تو



قهرمان ملی در جمعی از مجاهدان و روزنامه نگاران در آستانهٔ ورود فاتحانه به کابل ـ ثور ۱۳۷۱

پیام جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت

چهاردهمین سالروز پیروزی جهاد

هموطنان گرانقدر، مجاهدین و سربازان راه دفاع از دین و کرامت ملی و آزادی

درودهای فراوان و تحیات گرم نثار همه تان باد!

فرا رسیدن چهاردمین سالروز پیروزی جهاد رهایی بخش اسلامی شما ملت بزرگ را که با رشادت ها و دلاوری ها و نثار خون های پاک خویش سیه ابرهای ذلت اشغال و حاکمیت بیگانه و ایادی آن را از نیلگون آسمان آزادی این میهن مرد خیز به دور کرده اید، به فرد فرد شما تبریک و شادباش می گوییم.

هم میهنان ارجمند! ملت های ماندگار در گسترهٔ زمان ملت هایی اند که با حماسه آفرینی ها در کارزار زندگی، سرنوشت امروز و فردای خویش را رقم زده و خط زندگی با وقار و عزت را برای نسل های بعدی ترسیم می کنند.

آری! جریان همین خون حقخواهی و استقلال طلبی در شرائین ملت هاست که ارادهٔ مقاومت را در جان و روان ملت ها می آفریند و انگیزه یی می شود برای افتخار آفرینی های ملت ها در درازای تاریخ. ص۷

پارلمان به کابینهٔ آقای کرزی رأی داد



۱۷ وزیر نامزد را تأیید و پنج تن دیگر را رد کرد و برنده و بازنده شدن سه نفر دیگر از آنان مورد اختلاف است

روز پنجشنبه ۳۱ حمل مجلس نمایندگان شورای ملی به کابینهٔ پیشنهادی آقای کرزی رأی داد. کابینهٔ آقای کرزی در ۱۵ حمل به مجلس نمایندگان جهت اخذ رأی اعتماد معرفی شده بود. در طی پانزده روز وزیران پیشنهاد شده توسط رئیس جمهور، کارنامه های پیشین و برنامه های آیندهٔ خود را به مجلس نمایندگان ارائه کردند و از سوی نمایندگان مورد پرسش و پاسخ هایی قرار گرفتند.

مادهٔ ۷۲ قانون اساسی برای تصدی سمت وزارت شروطی تعیین کرده است که داشتن تنها تابعیت افغانستان و تحصیلات عالی از آن جمله است. این دو شرط در مباحث ولسی جرگه از حساسیتی ویژه برخوردار بود. ص۳

برخی از وزیران مدارک ساختگی دارند

گفته می شود برخی از پنج وزیری که تا هنوز مدارک تحصیلی خود را ارائه نکرده اند و از سوی مجلس نمایندگان تا ۱۵ ثور برای شان مهلت داده شده است تا این کار را انجام بدهند. احتمالاً نتوانند موفق به کسب تصدیق نامهٔ تحصیلی از سوی وزارت تحصیلات عالی شوند. چون گفته می شود آنان پیش از آن که مدارک قانونی لیسانس داشته باشند با مدارک غیر حقیقی از برخی از دانشگاه های اروپایی سند کورس هایی از فوق لیسانس به دست آورده اند و به همین دلیل کمیسیون ارزیابی اسناد تحصیلی در وزارت تحصیلات عالی از اعطای تصدیق نامه به آنان به رغم فشارهایی فراوان تا هنوز ابا ورزیده است.

اما گفته شده است که اعضای این کمیسیون از سوی وزارت امور پارلمانی شدیداً تحت فشار قرار دارند تا به این وزیران تصدیق نامهٔ تحصیلی صادر کنند، دیده شود که آیا کمیسیون ارزیابی اسناد تحصیلی و وزارت تحصیلات عالی به این فشارها تن می دهند یا بر پابندی شان به قانون استوار می ایستند.

شمشیری که پس از فتح شکست

ص۲

چهاردهمین سالروز پیروزی جهاد را به ملت قهرمان افغانستان تبریک می گوییم و به روح شهیدان راه آزادی درود می فرستیم

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

بحران تفسیر قانون اساسی در پارلمان

مشکل اختلاف دربارهٔ سه وزیر

واقف حکیمی

این بحران وقتی آغاز شد که در پنجشنبه گذشته ۳۱ حمل در اثنای رأی اعتماد دادن مجلس نمایندگان به وزیران پیشنهادی آقای کرزی سه نفر از آنان یوسف پشتون و امیرزی سنگین و محمد اکبر نتوانستند اکثریت آرای اعضای حاضر را به دست آورند اما آرای تأیید کنندگان آنان نظر به آرای رد کنندگان شان بیشتر بود.

این سه نفر به ترتیب۱۲۱ و ۱۲۰ و ۱۱۹ رأی از مجموع ۲۴۴ عضو حاضر مجلس به دست آوردند که اقل اکثریت آن ۱۲۳ رأی می شود. گروهی برپایهٔ مادهٔ ۱۰۶ قانون اساسی که گفته است: "... تصامیم آن (مجلسین ولسی جرگه و مشرانو جرگه) با اکثریت آرای اعضای حاضر اتخاذ می شود..." اصرار کردند که این سه نفر حد اقل آرا برای تأیید را به دست نیاورده اند اما گروهی دیگر مدعی شدند که آنان به دلیل فزونی آرای تأییدی شان نسبت به آرای رد آنان برنده تلقی می شوند و آرای ممتنع اساساً شمار نمی گردد. هر دو طرف نزاع به مادهٔ ۱۰۶ مذکور استدلال می کنند.

دیروز مجلس با حضور ۱۳۴ عضو اندکی بالاتر از حد نصاب دایر شد و با ۷۴ رأی موافق مقابل ۳۷ رأی مخالف و ۲ ممتنع و ۱۲ غیر شرکت کننده این مساله را به تصمیم رئیس جمهوری محول کرد.

این مساله به رئیس جمهوری برای این محول شده است که رئیس جمهوری بر مبنای قانون اساسی وظیفهٔ مراقبت از اجرای آن را دارد. در بند یک مادهٔ ۶۴ قانون اساسی "مراقبت از اجرای قانون اساسی" از وظایف رئیس جمهوری خوانده شده است. هر چند برای ارجاع این مسأله به رئیس جمهوری نیز در داخل ولسی جرگه مخالفتی شدید وجود داشت و به همین دلیل بالاتر از صد عضو در رأی گیری شرکت نکردند و تنها از جمع ۲۴۸ نفر اعضای مجلس نمایندگان ۷۴ تن به آن رأی موافق دادند تا رئیس جمهوری توسط کمیسیونی از حقوقدانان این مادهٔ مورد نزاع قانون اساسی را در این مورد به خصوص تفسیر کند.

اکنون این سؤال مطرح می شود که از لحاظ قانونی حق تفسیر قانون اساسی را که دارد؟

در هیچ جایی از قانون اساسی به صراحت از مرجع تفسیر آن سخن نرفته است. اما بالتبع در اثنای سخن از نظارت بر تطبیق قانون اساسی می توان تفسیر آن را نیز فهمید.

در مادهٔ صد و پنجاه و هفتم قانون اساسی آمده است: "کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی مطابق به احکام تشکیل می گردد. اعضای این کمیسیون از طرف رئیس جمهور به تأیید ولسی جرگه تعیین می گردند."

در این ماده از "نظارت بر تطبیق قانون اساسی" سخن رفته است. بدون تردید نظارت بر تطبیق قانون اساسی زمانی میسر است که تفسیری روشن از آن برای این کمیسیون وجود داشته باشد. هرچند تفسیر قانون اساسی به تصریح از وظایف این کمیسیون خوانده نشده است.

به یاد دارم که در لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی یکی از مطالبی که به اصرار از سوی بسیاری از نمایندگان به ویژه جبههٔ مردمگرا مطرح شد تشکیل دیوان عالی تفسیر و نظارت بر تطبیق قانون اساسی بود که از سوی گردانندگان داخلی و خارجی لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی به درج آن در قانون اساسی رغبتی نشان داده نمی شد که لاجرم در اثر اصرار و تأکید نمایندگان این مسأله پذیرفته شد اما جایگاه آن از دیوان عالی قانون اساسی که وظیفه اش تفسیر و نظارت بر تطبیق قانون اساسی باشد به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی داده تنزیل شد. ص۸

شمشیری که پس از فتح شکست

وحید مژده



هشت ثور سال ۱۳۷۱ در تاریخ کشور ما به عنوان یک نقطهٔ عطف به شمار می آید. من سر آن ندارم که بگویم مردم مسلمان و مجاهد این کشور در هشت ثور به آنچه که بخاطرش قربانی دادند، رسیدند. اما بدون شک این روز به عنوان نمادی از پایمردی و سرانجام فتح ملتی پابرهنه در برابر یک ابر قدرت تجاوزگر ونشانی از عظمت یک ایثار بی مانند در تاریخ باقی خواهد ماند.

عبدالحفیظ منصور در یکی از کتاب های خویش (نهضت اسلامی افغانستان، بررسی انتقادی گذشته، حال و آینده) نظریات بسیار جالب دارد. مرا دریغ آمد که این مقال از ذکر نظر وی خالی باشد. منصور می نویسد:

تصرف شهر کابل در اوایل ثور ۱۳۷۱ توسط مجاهدین در واقع موفقیت توأم با یک شکست بسیار بزرگ بود. موفقیت از این جانب که بعد از ۱۴ سال مقاومت اعجاب انگیز مردم افغانستان، رژیم وابسته و کمونیست کابل سرنگون گردید و مجاهدین فاتحانه وارد پایتخت کشور گردیدند ولی شکست بدین دلیل که رهبران جهادی برنامه یی برای اداره و رهبری کشور نداشتند، از این رو به مشکلات سختی روبرو گردیدند که منجر به شکست و بدنامی آنها شد.

مجاهدین با خوشبینی و غرور قدرت را به دست گرفتند اما با فرو رفتن در عالمی از یأس، بدبینی و سرخوردگی کامل کابل را ترک نمودند و در این مدت که آن را دوران دولت داری نهضت اسلامی می توان نامید، حوادث چنان به وقوع پیوست که همچون سیل تندی نهضت اسلامی را در افغانستان از بیخ برانداخت و کشور را دچار دردناکترین حوادث گردانید...

واقعا وضع چنین بود و این حالت از دید دوستان آن روز مجاهدین نیز پوشیده نبود. به تاریخ ۲۷ حمل سال ۷۱ یعنی روزی که دکتر نجیب الله پس از تلاش ناکام برای فرار به نمایندگی سازمان ملل متحد درکابل پناه برد، امریکا و بعضی از کشور های دیگر از مجاهدین تقاضا نمودند تا رژیم کابل را سرنگون نسازند بلکه اجازه دهند تا تحت سرپرستی سازمان ملل متحد حکومت انتقالی تشکیل گردد.

همزمان با این تحولات، رهبران هشت سازمان جهادی برای مدت سیزده ساعت در اسلام آباد جلسه نمودند. نوازشریف نخست وزیر وقت پاکستان دوبار برای وقفه های کوتاه در جلسه اشتراک ورزید. در این اجلاس محمد صدیق کانجو وزیر خارجهٔ پاکستان، اکرم ذکی و شهریار خان معاونان وزارت امور خارجه، جاوید ناصر رییس آی اس آی و ریاض محمد خان مسئول امور افغانستان در

تصرف شهر کابل در اوایل ثور ۱۳۷۱ توسط مجاهدین در واقع موفقیت توأم با یک شکست بسیار بزرگ بود. موفقیت از این جانب که بعد از ۱۴ سال مقاومت اعجاب انگیز مردم افغانستان، رژیم وابسته و کمونیست کابل سرنگون گردید و مجاهدین فاتحانه وارد پایتخت کشور گردیدند ولی شکست بدین دلیل که رهبران جهادی برنامه یی برای اداره و رهبری کشور نداشتند، از این رو به مشکلات سختی روبرو گردیدند که منجر به شکست و بدنامی آنها شد



وزارت خارجه نیز اشتراک داشتند.

فردای آن روز شورای امنیت سازمان ملل متحد با تدویر جلسهٔ اضطراری از رهبران سازمان های جهادی خواست تا طرح موسسهٔ ملل متحد را محترم بشمارند و نگذارند خون ریزی بیشتر در آن کشور صورت گیرد.

فردای آن روز یعنی به تاریخ ۲۹ حمل استاد برهان الدین ربانی طی پیامی از همه مجاهدین خواست تا از خونریزی بیشتر خودداری نمایند زیرا پیروزی نزدیک است. وی گفت کسانی که رژیم نجیب را سرنگون کردند با ما در تماسند تا موضوع انتقال قدرت را پی گیری نمایند. استاد ربانی افزود: هرگاه مجاهدین با مشکلی مواجه گردند، با احمدشاه مسعود تماس برقرار نمایند.

اما این فضا سخت با ابر های بدبینی تیره وتار شده بود. هنوز هم این اندیشه بر اذهان سنگینی می کرد که هرکسی که پایتخت را در اختیار بگیرد خواهد توانست بر تمام کشور حکومت کند. این مساله احتمال یک جنگ خونین را تقویت می نمود.

عبدالوکیل وزیر خارجهٔ رژیم کابل در حالی که دکتر نجیب الله را دیکتاتور و مانع عمده قیام صلح در افغانستان خواند، کابل را به قصد چاریکار ترک کرد تا در آنجا با احمد شاه مسعود دربارهٔ مسایل مهم خصوصا انتقال قدرت به مجاهدین صحبت کند.

دکتر عبدالصمد حامد سابق معاون صدراعظم افغانستان در ۳۰ حمل ۷۱ در رابطه با جریانات اخیر کشور گفت که سران حزب وطن در دیدار با یک فرمانده، زمینهٔ تفرقه را ایجاد می نمایند. مجاهدین باید با اتحاد، از فاجعهٔ جنگ داخلی پرهیز کنند. رجحان یک طرف به طرف دیگر در حقیقت دعوتی است از گروه های مختلف مجاهد که با هم در ستیز شوند و غیر مستقیم حمله بر کابل شروع شود و مردم بی دفاع کابل بیشتر از این تباه شوند. وی افزود: اگر اینها واقعا انتقال قدرت را میخواهند باید با نمایندهٔ موسسهٔ ملل متحد در تماس شوند نه با یک یا دو زعیم جهادی بر ضد یک یا دو زعیم جهادی دیگر.

به تاریخ هفت ثور ۱۳۷۱ مصادف به ۲۷ اپریل ۱۹۹۲ حضرت صبغت الله مجددی پیشاور را به مقصد کابل ترک کرد. در همین روز گراهام فیلر معاون اسبق سازمان CIA امریکا در مورد بنیادگرایی اسلامی چنین گفت:

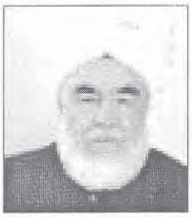
پس از شکست یک قدرت بزرگ توسط جهاد، تشکیل دولت اسلامی از طرف مجاهدین در افغانستان خطر بزرگی برای امریکا و غرب ایجاد خواهد کرد. اسلام در حال حاضر جانشین مارکسیزم و لینیزم گردیده و به همان اندازه برای تمدن جهان غرب تباهکن تمام خواهد شد. ص۶

پارلمان به کابینهٔ آقای کرزی رأی ...


رنگین دادفر اسپنتا
وزیر خارجه


عبدالرحیم وردک
وزیر دفاع ملی


سهراب علی صفری
وزیر فواید عامه

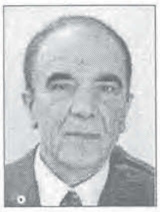

نعمت الله شهرانی
وزیر حج و اوقاف


ضرار احمد مقبل
وزیر امور داخله


انوار الحق احدی
وزیر مالیه


محمد سرور دانش
وزیر عدلیه


محمد حنیف اتمر
وزیر معارف


محمد اعظم دادفر
وزیر تحصیلات عالی


محمد اسماعیل خان
وزیر انرژی و آب


سید محمد امین فاطمی
وزیر صحت عامه


عبید الله رامین
وزیر زراعت، مالداری و مواد غذایی


ابراهیم عادل
وزیر معادن


احسان ضیاء
وزیر انکشاف دهات


نور محمد قرقین
وزیر معلولین، معیوبین و امور اجتماعی


کریم براهوی
وزیر سرحدات و امور قبائل


حبیب الله قادری
وزیر مبارزه با مواد مخدر

شماری از وزیران پیشنهادی دارای تابعیت خارجی و شماری نتوانسته بودند مدارک تحصیلی خود را ارائه دارند. عده یی کثیر از نمایندگان مجلس اصرار داشتند که لغو تابعیت دوم و تأیید اسناد تحصیلی وزیران باید از مجاری قانونی آن بگذرد که غالباً دربارهٔ تابعیت خارجی مراد از آن تأیید وزارت های داخلهٔ کشورهای متبوع بود، و دربارهٔ اسناد تحصیلی تأیید وزارت تحصیلات عالی کشور.

این دو مساله باعث در گرفتن مباحث بسیار تند و جدی درمیان اعضای مجلس نمایندگان شد. گفته می شود لغو تابعیت دوم روندی است که وقتی زیاد نیاز دارد، دکتر اسپنتا یکی از این وزیران دارای تابعیت خارجی گفت که او می تواند پس از دو ماه سند لغو قانونی تابعیت خارجی خود را ارائه کند و ظاهراً این مشکل با ارسال مکتوبی از ریاست ادارهٔ امور ریاست جمهوری که در آن تذکر رفته بود وزیران پیشنهادی دارای تابعیت خارجی تابعیت دوم خود را ترک گفته اند، حل شد و دربارهٔ پنج نفری که نتوانسته بودند مدارک تحصیلی خود را ارائه کنند فیصله شد که تا پانزدهم ثور مدارک تحصیلی تصدیق شدهٔ خود را ارائه کنند.

سپس رأی گیری آغاز شد و تا ساعت ۸ شام شمارش آن ادامه پیدا کرد. در نتیجه از فهرست بیست و پنج نفری آقای کرزی ۱۷ نفر تأیید و ۵ نفر رد شدند. و سه نفر دیگر میان برندگی و بازندگی در اختلاف اعضای مجلس قرار گرفتند.

۱۷ نفری که رأی تأیید کسب کردند از این قرارند:

۱- دکتر دادفر اسپنتا نامزد وزارت امور خارجه با ۱۵۰ رأی

۲- جنرال رحیم وردک نامزد وزارت دفاع ملی با ۱۶۶ رأی موافق

۳- سهراب علی صفری نامزد وزارت فواید عامه با ۱۳۳ رأی

۴- نعمت الله شهرانی نامزد وزارت حج و اوقاف با ۱۴۵ رأی

۵- ضرار احمد مقبل نامزد وزارت امور داخله با ۱۸۵ رأی

۶- انوار الحق نامزد وزارت مالیه با ۱۶۸ رأی

۷- سرور دانش نامزد وزارت عدلیه با ۱۶۶ رأی

۸- محمد حنیف اتمر نامزد وزارت معارف با ۱۸۵ رأی

۹- دکتر اعظم دادفر نامزد وزارت تحصیلات عالی با ۱۴۵ رأی

۱۰- محمد اسماعیل خان نامزد وزارت انرژی و آب با ۱۳۳ رأی

۱۱- دکتر سید محمد امین فاطمی نامزد وزارت صحت عامه با ۲۱۷ رأی

۱۲- عبید الله رامین نامزد وزارت زراعت با ۱۷۸ رأی

۱۳- انجنیر ابراهیم عادل نامزد وزارت معادن با ۱۲۸ رأی

۱۴- احسان ضیا نامزد وزارت احیا و انکشاف دهات با ۲۰۶ رأی

۱۵- نور محمد قرقین نامزد وزارت امور اجتماعی، شهدا و معلولین با ۱۹۴ رأی

۱۶- کریم براهوی نامزد وزارت امور سرحدات با ۱۷۶ رأی

۱۷- حبیب الله قادری نامزد وزارت مبارزه با مواد مخدر با ۱۳۵ رأی

و ۵ نفری که رد گردیدند ایناتند:

دکتر سید مخدوم رهین نامزد وزارت فرهنگ و جوانان با ۹۳ رأی موافق و ۱۳۱ رأی مخالف، محمد امین فرهنگ نامزد وزارت اقتصاد و کار با ۶۰ رأی موافق و ۱۵۴ رأی مخالف، دکتر حیدر رضا نامزد وزارت تجارت و صنایع با ۹۹ رأی موافق و ۱۲۳ رأی مخالف، گل حسین احمدی نامزد وزارت ترانسپورت با ۱۰۷ رأی موافق و ۱۱۶ رأی مخالف و ثریا صبحرنگ نامزد وزارت امور زنان با ۹۷ رأی موافق و ۱۲۸ رأی مخالف.

و سه نفر مورد اختلاف هر یک یوسف پشتون نامزد وزارت انکشاف شهری و امیرزی سنگین نامزد وزارت مخابرات و محمد اکبر نامزد وزارت امور مهاجرین هر کدام به ترتیب ۱۲۱ و ۱۲۰ و ۱۲۹ رأی کسب کرده اند.

سه وزیری که موفقیت و ناکامی آنان مورد اختلاف است


امیرزی سنگین
نامزد وزارت مخابرات


محمد اکبر
نامزد وزارت امور مهاجرین


یوسف پشتون
نامزد وزارت انکشاف شهری

اختلاف نمایندگان بر سر کامیابی و ناکامی این سه نفر از این جا ناشی شده است که آیا آرای ممتنع در شمار غائبان می آید و یا در شمار حاضران، شماری از نمایندگان مادهٔ ۱۰۶ قانون اساسی را برای فصل این مساله تصریح می دادند که آن اکثریت آرای عضای حاضر مجلس را در اتخاذ تصامیم شرط کرده است لهذا این سه نفر اکثریت آرای حاضران مجلس را به دست نیاورده اند ناکام تلقی می شوند... این موضوع مباحث چهار روز جلسات مجلس را چه پنهان و چه آشکار به خود اختصاص داد و جدال بر سر آن به حدی اوج گرفت که گاهی رنگ و بوی قومی کسب کرد و اگر سخنان کسانی مانند استاد ربانی نبود مساله به جای یک اختلاف قانونی به عنوان یک مشکل قومی در درون ولسی جرگه تبارز می کرد که خدای نخواسته عواقب پسندیده نداشت، استاد ربانی گفت مادهٔ ۱۰۶ بسیار صریح و آشکار است که بر اکثریت آرای اعضای حاضر تأکید دارد اما اگر مصلحت باشد می شود این سه نفر را برنده اعلام کنیم، این سخن شدت و حدت بسیاری از طرفداران برنده بودن سه وزیر را فرو نشاند و مجلس تا حدی حالت طبیعی خود را بازیافت. اما مشکل حل نشد و اما سر انجام دیروز برای حل این مشکل چند راه پیشنهاد شد این مسأله به رئیس جمهور راجع شود و یا ولسی جرگه خود برای آن راه حل جستجو کند و یا به نهادی دیگر سپرده شود که پس از بحث های طولانی رئیس مجلس آنها را به رأی گیری گذاشت با حضور ۱۳۴ عضو مجلس که با ۷۴ رأی موافق و ۳۷ رأی مخالف و ۲ رأی ممتنع و ۱۲ غیر شرکت کننده، نمایندگان فیصله کردند که این موضوع جهت جستجوی راه حل به رئیس جمهور محول گردد.

پنج وزیری که رأی کامیابی نیاوردند


سید مخدوم رهین
نامزد وزارت فرهنگ و جوانان


محمد امین فرهنگ
نامزد وزارت اقتصاد و کار


حیدر رضا
نامزد وزارت تجارت و صنایع


گل حسین احمدی
نامزد وزارت ترانسپورت و هوانوردی


ثریا صبحرنگ
نامزد وزارت امور زنان

صبح پیروزی

ع. الف

تا نور حق زمشرق آمال سرکشید
خورشید از مشیمهٔ شب سر به در کشید
بشنیدم از منارهٔ مسجد که مؤمنی
بانگ رسای نعرهٔ تکبیر برکشید
آن صبح چونکه اشعهٔ زرین آفتاب
کم کم رخ از کرانهٔ گیتی به در کشید
تاریخ شاهد است که دست عنایتی
به صفحهٔ سیاه زمان، خط زرکشید
آوای شوم جغد کمونیزم شد خفه
این بوف کور رخت به تحت السقر کشید
سوز و فغان ملت در خون تپیده یی
بر خرمن زلیم و ظلیمان شرر کشید
اشکی که دل شکسته یتیمی زدیده ریخت
آهی که داغدیده زنی از جگر کشید
نازل نمود قهر خدا را به ظالمان
نمرود وقت را به سعیر از زبر کشید
فریاد شور و هلهله هر جا بلند شد

از فرط شوق مرغ دل از سینه پر کشید
کاخ ستم به لرزه در آمد، مجاهدا!
دست توتا که خنجر عدل از کمر کشید
فرجام کار ملحد و دژخیم و بد گذشت
لطف خدا به داوری دادگر کشید

دعای سبز گیاه

ملکزاد — انقره

به رگ رگش چو روان شد روان آزادی
به برنمود وطن طیلسان آزادی
دعای نیمه شب خستگان اجابت شد
خجسته سوره ، فتح مبین تلاوت شد
شکفته گشت گل عهد دی به باغ دلم
شراب شوق سفر کرد پر اياغ دلم
برآن شدم که شوم سوی زادگه راهی
که هست عشق وطن همچو آب ومن ماهی
چه سالها زغمش عاشقانه موئیدم
تمام عمر به صحرای داغ روئیدم

داستان دیبیوت

چرا سربازان فرار می کنند؟

جلال فرهیخته

بامداد روز سه شنبه دگرمن "مراسنی یار" افسر عملیاتی موظف روز شنبه با سیمای آشفته، گوشی تلفن را برداشت و با لحنی لکنت آمیز که حاکی از سر آسیمگی و دست و پاچگی زیاد او بود به افسر اوپراتیفی فرقهٔ ۲۵ گفت:

- م... م... مه کراسنی هستم، صیب، السلام ... یک خبر بود... یک خبر بود.

افسر موظف فرقه از شنیدن لحن الکن او فهمید که حتماً حادثهٔ ناگواری، رخداده است، همان بود که با لحن شدید و خشنی پرسید:

- بلای مه، چه رخداده است؟

- ب... ب... بخشید، امشب ۱۸ نفر سرباز فرار کرده اند.

- از کدام واحد؟

- از تولی کشف.

- چه وقت؟

- ۱۲ شب.

سربازان شب هنگام از جوار پولیگون که در قسمت شمال شرق قرارگاه غند۱۹ قرار داشت، برآمده بودند. اینک دیگر با برادران مجاهد شان پیوسته بودند. آنان حوالی ۱۲ شب پس از گرد آمدن به محل موعود نهر جوار پولیگون را با احتیاط زیاد گذاشته و با عبور از فاصلهٔ دو پوسته در تاریکی شب به حرکت افتادند. نگه بانان پوسته با حدس فرار آنها به سوی آنان مرمی رسام شلیک کردند ولی اینان هر لحظه از غند و پوسته ها فاصله می گرفتند و هر قدر دور می شدند به اطمینان و جرأت شان افزوده می شد.

با طی چند کیلومتری، دیگر به مناطق آزاد رسیده بودند. هراس و آسیمه حالی موقتی شان آهسته آهسته رفع می شد. اکنون نشانی از حاکمیت دولت پوشالی روس و ارتش مزدورش دیده نمی شد. با کسب اطمینان کامل اعلامیه یی را که از پیش با حروف درشت برکاغذی بزرگ تهیه دیده بودند برتنهٔ درختی آویختند و آنگاه دوباره به راه شان ادامه دادند. از فرط خوشی و احساس آزادی بی هیچ باکی بلندی ها و پستی ها را در آن دل شب می نوردیدند.

دشت ساران و کوه پایه ها، دامان و صحاری، پهناها و جویباران همگی در نظر شان آشنا می آمد، گو این که سال ها آن جاها را دیده اند. با هم ترانه های آزادی و سرود های انقلابی زمزمه می کردند. فرسنگ ها در نظر شان گامی می نمود.

ساعت ۲ شب بود. گروه ۱۸ نفری سربازان در دامنه های کوهپایه یی بزرگ و شامخ در حرکت بودند. تاریکی اول شب جایش را دیگر به فروغ دل انگیز و فرح بخش ماهتاب داده بود که از آسمانی لاجوردین پکتیا می تابید آن جا "تورغر" پایگاه مستحکم و سنگرهای فولادین و جاودانی مجاهدین و رزمندگان، و پاسداران انقلاب اسلامی ما بود. از اوجگاه و قله های تسخیر ناپذیر آن آواز مجاهدین ـ پاسداران سنگرهای غرور آفرین، با بسیار آرامی به گوش می رسید که آیاتی از قرآن مجید را با صدایی دلکش و جذاب می خواندند.

ولی سربازان همچنان به راهشان ادامه می دادند. دقایقی بالای سنگواره ها پای درختی آرام گرفتند تا خستگی راه درازی که طی کرده بودند مرتفع شود. لحظات بعد دوباره برخاستند و در حالی که دو تن از همراهان راه بلد آنان در پیشاپیش شان حرکت داشتند راه مطلوب را ادامه می دادند.

تورغر، آن کوهپایهٔ رفیع و سر به فلک را پشت سرگذاشته بودند. راهی را که اکنون می پیمودند در امتداد دره یی شاداب و زیبا قرار داشت ناگاه از فاصله نه چندان زیادی نگاه شان به مردان مسلحی خورد که در کنار صخره های بزرگ ایستاده بودند و چنان می نمود که گویا به استقبال برادران سرباز شان برآمده باشند. سربازان آهسته آهسته نزدیک می شدند هنگامی که چند گامی بیش میان مردان مسلح و سربازان نمانده بود عدهٔ زیادی از مجاهدین به استقبال آنان برآمدند و ایشان را به خیمه یی که درمیان صخره های بزرگ پای کهپایه یی بلند و عظیم قرار داشت رهنمایی کردند.

***

ساعت هشت و سی صبح مشاورین روسی سوار بر جیپ وارد فرقه شدند و بی درنگ قرار معمول وارد شعبهٔ اوپراتیفی گردیدند. دگرمن پیوسوف کتاب فرار سربازان را باز کرد و همکار (افغانی!) اش را احضار و چنین خطاب کرد:

- باز این چه افتضاح است؟ آخر در این فرقه چه می گذرد؟

پیوسوف هنگامی که بیشتر از دیگران و از هر وقتی خشمگین به نظر می رسید ضمن بر زبان راندن عبارات روسی که تصور می رفت همگی دشنام و توهین باشد. دگرمن "وینومل" را امر کرد تا هر چه زودتر جریان حادثه را تحقیق کند.

وینومل که نام اصلی اش کپلی بود ولی در اثر مبادرت و افراط در الکول روس ها او را به این نام ملقب کرده بودند با گرفتن فرمان از جانب پیوسوف بلا وقفه به غند ۱۹ افسران را احضار و در حالی که مشاورین غند ۱۹ نیز حضور داشتند چنین به سخنرانی آغاز کرد:

- رفقا! اگر بی پیرایه ورک بگویم، دیگر حوصله ما شوروی ها گرفته است. ما در شما روحیهٔ همکاری و دوستی واقعی آن گونه که همگی از آن لاف می زنند نمی بینیم. آنچه شما انجام می دهید اگر واقعاً بازتاب دهندهٔ ایمان و وفاداری شما به مارکسیزم باشد، خیانت به ایدئولوژی ما و کشور شوروی است. من وفاداری شما را تنها هنگام اخذ معاش و ارتقا رتبه حس می کنم، در آنگاه یکی از دیگر سبقت می گیرد ولی در هنگام کار و مسؤولیت هیچ کسی در صحنهٔ عمل نیست. هیچ روزی نیست که ما آماری از فرار سربازان نداشته باشیم و با آن که تعداد افسران به مراتب از عدد سربازان بیشتر است از فرار سربازان جلوگیری نمی توانید. آخر شما چه وظیفه دارید؟

من به شما اخطار می دهم که در صورت تکرار و ادامهٔ چنین صحنه هایی برخورد قاطع (انقلابی!) با شما صورت خواهد گرفت. بر وفق قانون اتحاد شوروی، هر کسی که مغایر قانون عملی انجام دهد، یا در اجرای فرمان مقامات سهل انگاری کند جزایش تیرباران است، و چون شما بر اساس قانون شوروی زندگی می کنید عین جزا شامل حال شما نیز می شود...

پیوسوف در حالی که سرا پایش را غیظ و خشم فرا گرفته بود و از جنون و قهر زیاد پاهایش را بر زمین می کوبید به سخنانش ادامه داد:

- که می تواند بگوید چرا سربازان فرار می کنند؟ علت در کجاست؟

پیوسوف از شدت خشم دیگر نزاکت های فورمالیتهٔ رفیقانه را نیز فراموش کرده بود با لحن توهین آمیزی رو به افسران کرد:

- ها افسرها، آخر از شما می پرسم، جواب بدهید.

افسران از ترس به خود می لرزیدند و هیچ یک جرأت نداشت چیزی بگوید.

ایوان وارواریچ پیوسوف دگرمن روسی به همراهی معاون سیاسی و فرمانده غند ۱۹ به میدان تعلیم رفت. فرمانده دستور داد سربازان باقیماندهٔ تولی کشف احضار شوند.

هنگامی که در برابر فرمانده غند ۲۱ و پیوسوف صف بسته بودند، مشاور روسی انگیزه و علت فرار سربازان را پرسید. سربازان که اکثریت آنان متعلمین و محصلینی بودند که از کلاس های درسی دستگیر و به پکتیا آورده شده بودند دلایلی دیکته شده و کلیشه یی ارائه کردند چون نمی توانستند واقعیت را بگویند.

چون نوبت آخرین سرباز رسید، او با هیجانی زیاد به مشاور گفت: من تازه امتحانات صنف ۱۲ را سپری کرده بودم. ما را به خاطر اعلان نتایج امتحان به مکتب خواستند، اما پس از ورود به صحن مکتب سربازان مسلح ما را محاصره و به این جا آوردند. شما لطفاً بگویید که (دولت انقلابی ما!) ما را فریب می دهد؟ ما را به خاطر چه دعوت کردند و باز به کجا آوردند؟

مشاور روسی که جوابی نداشت و در بن بست گیر آمده بود از جواب سؤال سرباز طفره رفت و باز گفت معاون سیاسی قناعتش بدهد، پس از این سربازان دستور یافتند به قاغوش های شان برگردند. پیوسوف با جمعی از افسران و معاون سیاسی به قاغوش های سربازان رفتند، او دستور داد که باید شرایط زیست سربازان بهبود یابد، به هر کدام چپرکت، کمپل و روجایی داده شود. غذای سربازان کنترل گردد. پیوسوف با آن که علت فرار سربازان را که همه روزه به طور مستمر جریان داشت و به امری عادی مبدل شده بود به خوبی می دانست خود را به تجاهل می زد و از اعاشه و اباته درست سربازان سخن می گفت. او می خواست افغان های مسلمان را با روس ها که در زندگی شان به جز خوردن و نوشیدن هدفی ندارند و یا اگر دارند چیزی بیشتر از زندگی نمی دانند، مقایسه کند.

روی همین انگیزه، هنگام صحبت در مورد بهبود غذای سربازان ضرب المثلی روسی آورد که "بهترین طرز دستیابی به قلوب مردم استفاده از راه شکم است".

پیوسوف همچنان گفت که ما (روس ها) آن را در عمل تجربه کرده ایم. پس از این همه پراگنده شدند و ایوان پیوسوف به (اتاق دوستی افغان شوروی!) رفت.

ساعت ده همان روز قطعهٔ منتظره از جانب مشاورین روسی وظیفه یافت تا به همراهی تانک ها به پوسته های اطراف غند برود و پس از کنترل پوسته ها راه های احتمالی فرار و عبور سربازان ص۶



به مناسبت میلاد مسعود پیامبر بزرگ اسلام

سیمای محمد در آئینهٔ کتاب مقدس

بخش دوم

خواجه بشیر احمد انصاری

تورات می گوید که خداوند از میان(برادران آنها) پیامبری خواهد فرستاد. اگر هدف تورات عیسی علیه السلام می بود پس باید این طور می گفت: "از میان خود شان" زیرا عیسی علیه السلام از قوم بنی اسرائیل بوده ودر این جا روی سخن تورات متوجه بنی اسرائیل است. آنچه ادیان آسمانی سه گانهٔ دنیا بدان اعتقاد دارند این است که ابراهیم علیه السلام دارای دو فرزند بود: اسماعیل واسحاق.

طوری که نسب عربها به اسماعیل می رسد ونسب یهود به اسحاق منتهی می شود. اسحاق واسماعیل برادران هم بوده وفرزندان آنها نیز به تعبیر مجازی برادر خطاب می شوند. سفر تکوین در فصل بیست وپنجم پاراگراف هفدهم این تعبیر مجازی را تأیید نموده است.

باز متن تورات می گوید که من سخن خود را در دهان او می گذارم. برمبنای روایات فراوانی که در اسلام وجود دارد، هنگامی که فرشته وحی برای نخستین بار نزد پیامبر آمد، گفت: بخوان. پیامبرگفت:من خواننده نیستم .فرشته گفت: "بخوان بنام پروردگارت..." وبه این شکل سخن خدا دردهان پیامبر گذاشته شد.

این بحث را رشته یی است طولانی وما در اینجا به همین قدر اکتفا نموده وتلاش خواهیم نمود تا در شماره آینده ذکر پیامبر اسلام را در انجیل ها مطالعه نماییم.

سیمای پیامبر اسلام در آیینه انجیل:

امروز ده ها انجیل در میان مسیحی های جهان رایج است. معروف ترین انجیل هایی که در سه قرن نخست میلادی ظهور نمودند قرار ذیل است: انجیل مرقس، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل یوحنا،انجیل توما، انجیل بولس، انجیل پطرس، انجیل فیلیس، انجیل مصری ها، انجیل عبرانی ها، انجیل مریم، انجیل برناباس، انجیل کودکی یعقوب، انجیل مخلص، انجیل یعقوب، انجیل زادگاه مریم، انجیل نیقودیمس، انجیل بارثلمو، انجیل پروردگار، انجیل کمال، انجیل سری مرقس، انجیل یهودا، انجیل حقیقت، انجیل لوسیانوس، انجیل حواء، انجیل یوسف نجاروغیره.

دایره المعارف استندرد جهانی کتاب مقدس(international standard bible Encyclopedia)

می گوید که در پایان قرن اول میلادی هر کلیسا انجیل خاص خودش را داشته واناجیل دیگر را به رسمیت نمی شناخت. این مساله تا پایان قرن چهارم میلادی دوام یافت تا آن که کلیسای قسطنطنیه به استثنای چهار انجیل دیگر همه انجیل ها را تحریم نمود.

شگفت این که در حالی که این انجیل ها به عیسی علیه السلام نسبت داده می شوند؛ ولی نویسندگان آن ها کسان دیگری اند که در مورد خود آنها وتاریخ نگارش انجیل های شان اختلافات فراوانی درمیان مسیحی ها وجود دارد.

برخی از انجیل های چهار گانه پس از یک قرن از رحلت عیسی علیه السلام نگاشته شده اند وجالب این که در این انجیل ها از سلسلهٔ راویان، حرفی درمیان نیست.

معروف ترین این انجیل ها همان چهار انجیلی است که در ابتدا از آنها نام بردیم . مسیحی ها معتقد اند که انجیل متی را شخصی به نام متی (MATTHEW) که از فرستادگان عیسی علیه السلام بوده بزبان عبری نوشته است که نسخهٔ اصلی آن مفقود گردیده ومعتبر ترین نسخه یی که از آن به جا مانده ترجمه یونانی آن است. انجیل مرقس را شخصی به نام مرقس (MARK) که از شاگردان پال(PAUL) و خواهر زاده برناباس (BARNABAS) بود. تحریر نموده است. انجیل لوقا را طبیبی به نام لوقا (LUKE) نگاشته، وانجیل یوحنا را یکی از نمایندگان حضرت مسیح به نام یوحنا(JOHN) فرزند زبدی نگاشته است.

حال بیایید ببینیم که این انجیل ها در مورد پیامبر اسلام چه می گوید: در آیت بیست وششم، بخش چهاردهم انجیل یوحنا آمده است: یعنی

برخی از انجیل های چهار گانه پس از یک قرن از رحلت عیسی علیه السلام نگاشته شده اند وجالب این که در این انجیل ها از سلسلهٔ راویان، حرفی درمیان نیست

(ولی وقتی خدای پدر، "تسلی بخش" را به جای من فرستاد،منظورم همان روح مقدس است، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد؛ ودرضمن هرچه من به شما گفته ام، به یادتان خواهد آورد). در اینجا شاید خوانندهٔ مسیحی استدلال نماید که هدف از (holy spirit) ویا روح القدس همان فرشتهٔ معروف می باشد ولی اگر به آیت چهارم بخش اول انجیل یوحنا مراجعه نماییم در می یابیم که (spirit) ویا روح در انجیل به معنی پیغمبر هم استعمال شده است ومسالهٔ دیگر این که روح القدس قبل از ولادت عیسای مسیح آمده است. آیتهای یازدهم، پانزدهم وشصت وهفتم بخش اول انجیل لوقا بیانگر ادعای ما است.

محمد فرزند عبدالله پیامبری بود که حضرت مسیح را به بزرگی یاد نموده و او را از همه تهمت ها بری می دانست

در آیت هفتم بخش شانزدهم انجیل یوحنا آمده است: یعنی: ولی درحقیقت رفتن من به نفع شماست، چون اگر نروم، آن تسلی بخش که روح پاک خداست ، نزد شما نخواهد آمد ولی اگر من بروم او را نزد شما خواهد فرستاد.

نکته یی را که در این جا قابل تذکر می دانم این است که انجیل های انگلیسی لفظ یونانی (باراکلیتوس) را (COUNSELOR) و(COMFORTER) ترجمه نموده اند حال بیایید ببینیم که (باراکلیتوس) چه معنایی را افاده می کند. کلمه یونانی (باراکلیتوس) در اصل خود (بیرکلیتوس) بود که به مرور زمان ودر اثراشتباهاتی که هنگام نسخ نمودن آثار خطی صورت می گیرد آنرا به (بارا کلیتوس) تبدیل نمودند لفظ نخستین، اصلی ودرست این متن (بیرکلیتوس) می باشد و (بیرکلیتوس)در زبان یونانی به معنی (محمد) آمده است.

در آیتهای ۱۲و۱۳و۱۴ بخش شانزدهم انجیل یوحنا آمده است: یعنی:(بسیار چیزهای دیگر دارم که بگویم، ولی افسوس که حال نمی توانیدبفهمید ولی وقتی روح پاک خدا که سرچشمهٔ همه راستی هاست بیاید، تمام حقیقت را به شما آشکار خواهد ساخت. زیرا نه از جانب خود، بلکه هرچه شنیده است همان را خواهد گفت: او از آینده نیز شمارا با خبر خواهد ساخت.

او جلال وبزرگی مرا به شما نشان خواهد داد وبا این کار باعث عزت واحترام من خواهد شد).

این متن به چند نکتهٔ کلیدی اشاره دارد:

۱- او پس از رفتن مسیح می آید

۲- سرچشمهٔ همه راستی هاست وجهان را به حقیقت رهبری می کند.

۳- کتاب او عاری از سخن بشر است.

۴- مسایل آینده را پیش بینی می نماید.

۵- حضرت مسیح را به بزرگی یاد نموده واو را از همه تهمتها بری می داند.

حال بیایید ببینیم که این پنج پیشگویی در مورد چه کسی صدق می نماید.

او پس از رفتن مسیح می آید: تاریخ، شهادت می دهد که پیامبر اسلام یگانه پیامبر الهی است که پس از عیسای مسیح ودرست در سال ۵۷۱ میلادی به دنیا آمده است.

سرچشمهٔ همه راستی هاست: او قبل از آنکه مبعوث شود به نام صادق و امین شهرت داشته و تاریخ بشر کدام دروغی را چه قبل ازپیامبری وچه بعد از آن بنامش ثبت نکرده است.

کتاب او عاری از سخن بشر است: قرآن خود در آیت سوم وچهارم سورهٔ نجم در این باره می فرماید: (او از هوای نفس خود حرفی بر زبان نمی آورد، آنچه می گوید چیزی جز وحی نیست که بر او نازل می شود). از آینده شما را با خبر خواهد ساخت: اما این که از آینده حرف می زند، این هم در مورد پیامبر اسلام صدق می نماید .من در اینجا تنها از یک پیشگویی پیامبر(ص) یاد می کنم. در این روز ها که سخن از جنگ بر سرنفت: این مادهٔ مخلوط با خاک که آنرا طلای سیاه نیز نامند در حوزهٔ نهر فرات(عراق) بر سر زبانهاست بیایید ببینیم که پیشگویی پیامبر اسلام در مورد آن، چگونه بوده است.

کتابهای حدیث از قبیل بخاری،مسلم،سنن ترمذی، سنن ابو داود، سنن ابن ماجه ومسند احمد که از تدوین آنها تقریبا یک هزار ودو صد سال می گذرد حدیثی را روایت نموده اند که سیمای کنونی حوادث عراق را بازبانی سمبولیک به نمایش می گذارد. متن عربی این حدیث که آنرا مسلم روایت نموده است این طور می باشد: **سمعت رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول يوشك ان يحسر الفرات عن جبل من ذهب فإذا سمع به الناس ساروا إليه ،فيقول من عنده لئن تركنا الناس يأخذون منه ليذهبن به كله، قال فيقتتلون عليه فيقتل من كل مائه تسعه وتسعون . وفي روايت احمد: فيقتل عليه الناس حتي يقتل من كل عشره تسعه.**

یعنی: (من از پیامبر خدا شنیدم که می گفت: نزدیک است که فرات کوهی از طلا را آشکار سازد که مردم با شنیدن خبر آن بسویش رو آرند. کسانی که در نزدیکی آن زندگی می کنند می گویند که اگر دیگران را بگذاریم همهٔ آن را با خود خواهند برد، اوگفت: بر سر آن می جنگند، پس از هر صد انسان نود ونه نفر آنها کشته می شوند (وبراساس روایت احمد بن حنبل) مردم بر سر آن می جنگند تا آنکه از هر ده انسان نه نفر آنها به قتل رسند). شاید خواننده یی بپرسد که پیامبر چرا از عراق نام نبرده که از فرات یاد نموده است. در پاسخ باید گفت که عراق اسم جدیدی است ودر آن زمانی که این حدیث گفته می شد در آن زمان عراق کنونی جزء امپراطوری فارس بود. واز طرف دیگر این معمول است که گاهی منطقه یی را به نام کوهی ویا نهری می شناسند وآن کوه ویا نهر برای آن منطقه(علم) می شود. اعتراض دیگر این خواهد بود که چرا پیامبر نفط(نفت) نگفت که طلا گفته است. در پاسخ باید گفت که امروز همه نفت را به نام طلای سیاه می شناسند. من برای اثبات ادعای خود تنها از یک برنامهٔ تلویزیونی واز یک کتاب نام می برم. کانال تلویزیونی (THE HISTORY CHNNEL) که در امریکا شهرت بزرگی دارد. برنامه یی را به نام (empires of industry: black gold: the story of oil) یعنی: (امپراطوری صنعت: طلای سیاه حکایت نفت) برای مدت پنجاه دقیقه در(DVD) ها ثبت نموده وهمین اکنون به قیمت$۱۵،۰۳به فروش می رساند اما کتابی که به عنوان شاهد می خواهم از آن نام ببرم کتاب(black gild stranglehold: the myth if scarcity and the politics it oil)است که توسط (jerome R.corsi) نگاشته شده واز طرف Cumberland (house) در ۳۵۶ صفحه چاپ شده است.

اعتراض سوم شاید این باشد که چرا از(کوه طلا) نام برده شده است. من امروز قبل از آنکه این مقاله را بنویسم، به دوستی تلفن زدم که در استخراج نفت دکترا دارد از او پرسیدم که آیا درست است که ذخیره های نفتی در زیر خاک به شکل کوه قرار گرفته اند، او گفت: بلی این کاملا حرف درستی است.

اعتراض چهارم شاید پیرامون نسبت کشته شدگان باشد. حدیثی که از طریق مسلم روایت شده تعداد کشته شدگان بر سر آن گنج را نود ونه در صد خوانده ودر روایت احمد وابن ماجه این نسبت نود درصد گفته شده است.

این جا باید گفت که اختلاف در صدی کشتگان، بر کثرت آنها دلالت می کند نه بر نسبت دقیق شان، همان طوری که در زبان عربی و در متون قرآنی شواهدی برای اثبات این قاعده وجود دارد.

سخن جالب این که امام النووی شارح صحیح مسلم قرن ها قبل گفته است که این گنج طلا مخلوط با خاک می باشد و از همه شگفت انگیز تر این که امام بخاری این حدیث را در کتاب (فتنه ها) و در فصل (بیرون شدن آتش) آورده است. از این که لحظه یی خارج مسیر اصلی بحث رفتیم از خوانندهٔ عزیز پوزش می طلبیم و این تنها به خاطر آن بود که خواستیم خصوصیت چهارم پیامبری را بشگافیم که بنا بر متن انجیل پس از عیسی علیه السلام آمده و از آینده خبر می دهد، اما خصوصیت اخیر آن روح پاکی که انجیل از آن حرف زده است این است که حضرت مسیح را به بزرگی یاد می کند محمد فرزند عبدالله پیامبری بود که حضرت مسیح را به بزرگی یاد نموده و او را از همه تهمت ها بری می دانست. قرآن کریم در آیت چهل و پنجم سورهٔ آل عمران، از عیسی علیه السلام این چنین سخن می راند: "آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم هر آئینه خدا بشارت می دهد ترا به فیضی از جانب خود که نام او مسیح؛ عیسی پسر مریم است، با آبرو در دنیا و آخرت و از نزدیکان پروردگار". آنچه گفته آمدیم مجملی از یک مبحث مفصل است که خدا کند روزی بیشتر بر سر آن کار شود ⇦⇦

سیمای محمد در آئینهٔ کتاب ...

انجیل برنابا: روایتی که ناخوانده ماند

اسم او یوسف و لقبش برنابا و یا برناباس بوده که نامی بزرگ در فرهنگ مسیحی به شمار می رود. برنابا به معنی فرزند نصیحت و تسلیت آمده است. او یکی از ارکان اصلی دعوت مسیحیت نخستین به شمار رفته و مورد احترام همه مسیحیان دنیاست. برنابا یکی از یاران حضرت مسیح می باشد. مرقس و یا (MARK) که صاحب انجیل معروف مرقس است و همهٔ مسیحیان جهان به کتابش اعتقاد دارند، برادر زادهٔ برنابا می باشد. در انجیل و خصوصاً در کتاب (اعمال رسولان) از برنابا ذکر فراوانی رفته است. در آیت دهم، فصل چهارم رسالهٔ پولس رسول به کولسیان آمده است: "و مرقس عمو زادهٔ برنابا که دربارهٔ او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آمد او را بپذیرید"(۱۰). در آیت ۳۶، باب چهارم کتاب اعمال رسولان، آمده است: "و یوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سط لاوی و از طایفهٔ قبرسی، زمینی را که داشت فروخته قیمت آن را آورد و پیش قدم های رسولان گذارد"(۱۱).

در آیت های اول و دوم باب سیزدهم کتاب اعمال رسولان آمده است: "و در کلیسایی که در انتیاک بود انبیاء و معلم چند بودند. برنابا و... چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول بودند، روح القدس گفت برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام"(۱۲). پس از آن که مسیحیت و امپراتوری روم یکی در دیگری مدغم شدند و بر همدیگر تأثیر متقابل گذاشتند، پیروان برنابا نتوانستند به صورت سازمان یافته عمل کنند. پس از آن کوشش فراوانی از سوی گروه های دیگر مسیحی صورت گرفت، تا آنها را پراگنده ساخته و کلیساها و کتاب های شان را نابود سازند.

انجیل برنابا تا سال ۳۲۵ میلادی در کلیساهای اسکندریه مورد پذیرش بود و قرائت می شد. در سال ۳۲۵ (شورای نیسن) انعقاد یافت و فرمان داد که همه انجیل هایی که به زبان عبری اند باید نابود شوند.

در آن زمان فرمانی صادر شد و جزای کسانی را که در خانه های شان این انجیل ها پیدا می شد، کشتن اعلام نمود. از لابلای اسناد و وثایقی که در دست است می توان پیش بینی نمود که انجیل برنابا در قرن اول و دوم مسیحی مورد استفادهٔ عمومی بوده است. ایرانیوس (۱۳۰–۲۰۰) در نامه یی که در دفاع از یکتا پرستی و در مخالفت با (پال رسول) که اندیشهٔ بت پرستانهٔ روم و فلسفهٔ افلاطونی را وارد مسیحیت نموده بود، نگاشت، برای تأیید افکار خویش از انجیل برنابا نقل قول هایی نموده است.

پاپ در سال ۳۸۳ میلادی نسخه یی از انجیل برنابا را در کتابخانهٔ شخصی خویش گذاشت که تا قرن های متمادی در آنجا ماند.

با آن که برنابا مورد احترام همه مسیحیان جهان است ولی انجیلی که از او به یادگار مانده است، مورد اختلاف مسیحیان کنونی می باشد. نخستین نسخهٔ یافت شدهٔ این انجیل به زبان ایتالیایی بود که در سال ۱۷۰۹ توسط کریمر، مشاور پادشاه پروس کشف شد. این انجیل بالآخره در سال ۱۷۳۷ همراه با کتابخانهٔ آن مشاور به دربار پادشاهی ویانا انتقال یافت. این قدیمی ترین نسخهٔ انجیل برنابا می باشد که تا همین اکنون در ویانا محفوظ مانده و اساس ترجمه های مختلفی قرار گرفته است.

در اوایل قرن هژدهم میلادی نسخهٔ اسپانوی این انجیل پیدا شد که قصهٔ جالبی داشت. می گویند که راهبی به نام فرامینو نامه هایی از ایریانوس را یافته بود که انجیل برنابا را اساس قرار داده و بر (پال رسول) خرده گرفته بود. غریزهٔ حب استطلاع فرامینو را وادار می سازد تا در جستجوی این انجیل بیفتد. سال ها می گذرد و قضا بر این می رود که فرامینو یکی از مقربان درگاه (پاپ سکتس پنجم) (۱۵۸۵ــــ ۹۰) شود. او روزی در دفتر پاپ بود که چشمش به انجیل برنابا افتاد. فرامینو سپس انجیل مذکور را میان لباس های خویش پنهان نموده و با خود بیرون کشید. امروز با آنکه انجیل برنابا در کلیسا یافت نمی شود ولی آن را می توان در موزیم ها، آرشیف ها و کتاب خانه های مشهور دنیا یافت. نویسندهٔ این سطور ترجمهٔ انگلیسی این انجیل را که (The Gospel of Barnabas) نام دارد، از کتابخانهٔ دانشگاه برکلی به دست آوردم.

نسخهٔ انگلیسی این انجیل که نود و نه سال قبل از طرف دانشگاه آکسفورد به چاپ رسیده بود، امروز در موزیم بریتانیا و کتابخانهٔ کانگرس دیده می شود.

در این مقاله به بخش هایی از انجیل برنابا اشاره خواهیم نمود تا ببینیم که این انجیل در مورد پیامبر اسلام چه می گوید.

انجیل برنابا در فصل سی و ششم خود می گوید: یعنی: "به جز رسول الله دیگر همهٔ پیامبران آمدند، زیرا خداوند می خواهد تا من، راه را برایش هموار سازم".

در فصل چهارم و سوم آمده است:

یعنی: "برای تان می گویم که پیامبران دیگر نشانهٔ رحمت خدا تنها برای یک ملت بوده اند و از همین لحاظ پیام شان از مرز های مردمی که به سوی آن ها فرستاده شده بودند، تجاوز نمی کرد. اما وقتی که رسول الله می آید خداوند برایش چیزی را می دهد که حیثیت مهر دستش را دارد. پس او برای آن ملت هایی که عقاید او را می پذیرند رهایی و رحمت را به ارمغان می آورد. او برای مقابله با ستم پیشگان با قوت عمل می کند و پرستش بت ها را از میان بر می دارد تا شیطان را نفرین کند".

روزی با گروهی از دعوتگران مسیحی با استناد به کتاب (کتاب مقدس) صحبت می کردم. یکی از ایشان گفت: شما که به این کتاب عقیده ندارید پس چرا بر مبنای آن استدلال می نمائید؟ برایش گفتم که حرف شما کاملا درست است ولی به خاطر آن که قناعت شما را حاصل کرده باشم مجبور هستم تا از چیزی دلیل آورم که شما بدان اعتقاد دارید

در فصل سی و نهم این انجیل آمده است:

یعنی: "زمانی که آدم بر سر پاهای خویش ایستاد: مشاهده نمود که در هوا نوشته یی چون آفتاب می درخشد که می گوید: "لاإله إلا الله محمد رسول الله". باز در همین فصل آمده است که: "آدم در برابر خدا تضرع نموده گفت: خداوندا!

این سخنان را بر ناخن های انگشتانم بنویس. خداوند بر انگشتان شصت او این نوشته را گذاشت. در شصت دست راست او نگاشته شد که (لااله إلا الله) و در ناخن شصت دست چپ او نوشته شد (محمد رسول الله). سپس انسان نخست این کلمات را با مهربانی پدرانه یی بوسید و بر چشمان خویش مالید و گفت: "مبارک باد روزی که او به دنیا می آید".

در فصل چهل و یکم آن حکایت بر آمدن آدم از جنت چنین بیان شده است:

یعنی: "خداوند خود را از نظر پنهان داشت و فرشتهٔ میکائیل آنها را از بهشت بیرون راند. هنگامی که آدم بر می گشت متوجه شد که در بالای دروازه (دروازهٔ بهشت) نوشته شده است که: (لااله إلا الله محمد رسول الله).

در فصل چهل و چهارم انجیل برنابا، حضرت مسیح اینطور می گوید:

یعنی: "چقدر خجسته است زمانی که او به این دنیا می آید. سخنم را بپذیرید که من بسان دیگر پیامبران او را دیدم و در برابرش عرض احترام نمودم. خداوند از روح خویش برای آنها نبوت بخشیده است.

وقتی که من او را مشاهده کردم روح من سرشار از تسلیت شده و گفتم: ای محمد خداوند یارت باد و خداوند مرا شایستهٔ آن بداند تا بند کفشهایت را باز نمایم".

در پایان این بحث یک نکته را قابل تذکر می دانم و آن این که روزی با گروهی از دعوتگران مسیحی با استناد به کتاب (کتاب مقدس) صحبت می کردم. یکی از ایشان گفت: شما که به این کتاب عقیده ندارید پس چرا بر مبنای آن استدلال می نمائید؟ برایش گفتم که حرف شما کاملاً درست است ولی به خاطر آن که قناعت شما را حاصل کرده باشم مجبور هستم تا از چیزی دلیل آورم که شما بدان اعتقاد دارید. آن که اصلاً به وجود خدایی اعتقاد ندارد نمی توان آیات قرآن را برایش دلیل آورد و همین طور کسانی که معتقد به نبوت پیامبر آخر الزمان نیستند باید در جهت اثبات ادعای خویش از ادله و براهینی استفاده نمود که در کتاب های (مقدس) از آن ذکر به عمل آمده است.

یک نکتهٔ دیگر را می خواهم بیفزایم و آن این که تورات و انجیل و انجیل برنابا با آنکه تحریف شده اند، ولی این را نمی توان انکار نمود که جرقه هایی از حقیقت تا هنوز در لابلای صفحات آنها چشمک می زند، ولی ما به عنوان مسلمان تنها آن بخشی را می توانیم تأیید نمائیم که با متون مقدس ما سازگاری دارد.

آنچه یاد آور شدیم صورت بسیار فشردهٔ بحث مفصلی است که تقدیم خوانندهٔ عزیز گردید. امیدواریم تا در آینده فرصت تحقیق بیشتری در این زمینه مهیا شود.

پایان

چرا سربازان فرار ...

را تثبیت کند. در وقت موعود، همگی به راه افتادند. این بار نیز پیوسوف حضور داشت. ولی در این دفعه مشاورین غند ۱۹ و فرماندهان آن او را همراهی می کردند. پوسته ها را کنترل کردند و به مسؤولان آنها هدایت تازه دادند.

سپس تانک ها به پس در حرکت افتادند. زره پوش مشاورین از عقب BTR زره پوش حامل ماشیندارهای دافع هوا می رفت. در این هنگام نگاه همگی به کاغذی خورد که به تنهٔ درختی در برابر شان آویخته شده بود. بر کاغذ این مطالب مرقوم بود:

روس های فاشیست و تجاوز گر! ما به شما و عمال خود فروختهٔ شما اعلام می داریم که تا پیروزی انقلاب اسلامی و آزادی افغانستان عزیز خواهیم رزمید و تسلیم کمونیزم نخواهیم شد. کمونیزم نابود است. اسلام پیروز است.

همچنان این دو جملهٔ روسی در پایان این کاغذ نوشته شده بود که به مشکل ولی روی همرفته مطلب را افاده می کرد:

(دلوی کمونیزم) نابود باد کمونیزم!"، (اسلام پبیدیت) "اسلام پیروز است!".

این همان کاغذی بود که سربازان شب هنگام آن را در وقت عبور از این منطقه بر درخت آویخته بودند.

همگی چشمان خود را به اعلامیه یی که توسط سربازان به رسم اعتراض نوشته شده بود دوخته بودند مستشاران روسی که در وهلهٔ اول نگاه شان به نوشته های روسی اعلامیه خورده بود سخت منزجر و خشمگین شده بودند. پیوسوف نیز از شدت خشم و غیظ که بر پیکرش مستولی شده بود چهره اش سرخ و کبود می شد، دندان خایی می کرد و باز هم پاهایش را بر زمین می کوبید و هذیان می گفت و باز چون ترجمان روسی متن اعلامیه را به مشاورین ترجمه کرد خشم و غضب افسران روسی دو چندان شد.

یک دیگر را دشنام می دادند و بر پرچمی ها و خلقی ها نفرین می فرستادند.

پیوسوف پاسخ سؤالش را که چرا سربازان فرار می کنند؟ یافته بود.

شمشیری که پس از فتح ...

اسلام در افغانستان، ایران، پاکستان و ترکیه به سرعت رو به پیشرفت می باشد و برخط مشی امریکا تأثیرات عمیقی خواهد گذاشت. کشورهای متذکره در آینده چنان یک بلاک قدرتمندی را به وجود خواهند آورد که چشم پوشی از آن نا ممکن خواهد بود.

بی تجربه بودن مجاهدین در امر دولت داری و نیز این غرور آنان که کمونیست های شکست خورده توان خود را از دست داده اند، موجب نادیده گرفتن توان نیروهای مخفی و خزنده در کشور شد. عطش شدید بعضی از رهبران مجاهدین برای رسیدن به قدرت از طریق تسخیر کابل به هر قیمت ممکن آنها را در رسیدن به این هدف یاری رسانید.

به هرحال یک سال بعد یعنی در هشت ثور سال ۱۳۷۲ مجاهدین در کابل با سردی، سالروز این پیروزی را در شرایطی تجلیل کردند که شهر کابل در آتش نا امنی و جنگ می سوخت. سالهای بعد هم وضع به همین قرار بود. در این سالها فقط در هرات، محمد اسماعیل خان موافق به روحیهء جهاد، این روز را جشن گرفت. تا این که طالبان به قدرت رسیدند.

شکی نیست که در فاجعه یی که به میان آمد، ندانم کاری های مجاهدین و قدرت طلبی های ویرانگر نقش خود را داشت اما نباید بار همهء این گناه را به گردن مجاهدین انداخت. چرا هیچ کس نمی پرسد که چرا و چگونه برنامهء سازمان ملل متحد به شکست مواجه شد و چه کسی مسئول این شکست بود؟ چرا کشور هایی چون ایالات متحدهء امریکا و در مجموع کشورهای غربی برعکس امروز از طرح سازمان ملل متحد برای حل معضل افغانستان پشتیبانی جدی نکردند و فقط به نصیحت اکتفا نمودند؟ آنان بدنامی و ضعف مجاهدین را می خواستند و به این هدف خود رسیدند.

به مناسبت روز جهانی کارگر

وضعیت کار و کارگران در افغانستان

عبدالعلی کوهی - استاد دانشگاه کابل

بعد از انقلاب صنعتی در غرب، طبقهٔ کارگر در اروپا به مثابهٔ یک طبقهٔ پیشرو، عرض وجود کرد. حزب کمونیست در اتحاد شوروی اسبق توانست از این قشر استفادهٔ سیاسی نماید، طوری که نظام بستهٔ اتحاد شوروی وقت تحت شعار دفاع از طبقهٔ کارگر در شوروی و با شعار کارگران جهان متحد شوید، در جهت سیستم اقتصاد دولتی گام هایی برداشت، اما این نظام سیاسی نتوانست، به برخی از پرسش ها و نیازها، پاسخ مثبت ارائه نماید، و در پایان قرن بیستم بعد از هفتاد سال حاکمیت سقوط کرد و نظام اقتصاد بازار آزاد جای آن را گرفت، و کشورهای اقمار اتحاد شوروی آزادی و استقلال خود را به دست آوردند که از بحث ما خارج است.

با به میان آمدن برخی از فابریکه ها، مؤسسات تولیدی دولتی و خصوصی، مثل موجودیت فابریکهٔ برق جبل السراج که نخستین فابریکهٔ کوچک تولید انرژی برق در کشور است و قبل از آن کارگران ماشین خانه که در جهت تولید توپ، مرمی توپ، کارتوس، تفنگ های دهن پر، مصکوکات فلزی و ضراب خانه وغیره فعالیت داشتند، آرام آرام کارگران فنی در کشور به وجود آمد.

فابریکه های نساجی یکی پی دیگر در کشور به فعالیت آغاز نمود. گاز و نفت، سیلوهای نان پزی، مطابع دولتی و شخصی و سایر فابریکه ها، توانست تعدادی را به مثابهٔ کارگران فنی به جامعه تقدیم نماید. این کارگران در دههٔ دموکراسی (۱۳۴۳ـ۱۳۵۲هـ) پیش از آن که به خود بیندیشند، مورد شکار حزب دموکراتیک و حامیان کمونیزم جهانی قرار گرفتند و به آنها مدینهٔ فاضله در اوتوپیای تب آلود اندیشه های فکری وارداتی خود ساختند، طوری که آنها را به شهرهایی کشیدند و سخنانی را در دهن آنها می گذاشتند و آنها این سخنان را تکرار می نمودند.

بعد از به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک از طریق یک کودتای نظامی، اکثریت این کارگران به خدمت این حزب و تعدادی در سازمان مخوف استخباراتی حزب دموکراتیک، اردو و پلیس این حزب به کار گماشته شدند و وظیفهٔ اصلی خود را که همان تولید و بازدهی کار است، از دست دادند.

این حزب به سربازگیری از میان این کارگران پرداخت و آنها را در جهت منافع خویش به کار برد و به مثابهٔ مواد سوخت از این کارگران استفادهٔ فراوان برد. طوری که اسناد نشان می دهد، بیشترین تلفات را در افغانستان، در دوران اشغال کشور، این کارگران تشکیل می دادند، اما کارگرانی که در بخش های تولیدی و ساختمانی مشغول بودند حاصل کارهای آنها را افراد ردیف اول حزب دموکراتیک و اعضای استخبارات حزب می بلعیدند. طوری که این کارگران خانه های زیادی را به کمک انجنیران اتحاد شوروی اسبق در پایتخت کشور و برخی از ولایات اعمار نمودند.

فابریکهٔ خانه سازی بیشتر از چندهزار کارگر را در خود جا داده بود. این کارگران خانه های زیاد مسکونی را در کشور اعمار نمودند و افراد حزب دموکراتیک و اعضای ارشد استخبارات از آن مستفید می شدند، طوری که در چندین هزار خانهٔ مسکونی در مکروریان ها هیچ یک از این کارگران نتوانستند، برای خود خانهٔ مسکونی به دست آرند، یگانه محلی که برای کارگران فابریکهٔ خانه سازی در نظر گرفته شده بود، قصبهٔ کارگری بود.

این قصبه در بدنهٔ کوه غرب میدان هوایی قرار دارد که برای آنها به طور موقت این خانه ها داده شده بود و هر وقتی کارگر از فابریکه سبکدوش و یا بی ارتباط می گردید، این خانه ها از آنها گرفته می شد، و به کسانی دیگری داده می شد. طوری که این خانه ها در حکومت انتقالی، برای کسانی که در این خانه ها زیست می نمودند، نظر به فیصلهٔ

تازه همین زمینهٔ کار فزیکی هم از کارگران داخلی گرفته شده است. ده ها شرکت و مؤسسهٔ ساختمانی بیرونی مانند شرکت های چینی و ترکی و لبنانی و... که پروژه های کلان جاده سازی و ساختمان سازی را با دولت و نیروهای حاضر درافغانستان قرار داد کرده اند هزاران کارگر عادی را که تنها کارفزیکی انجام می دهند از کشورهای چین و ترکیه و مصر و لبنان و... وارد کرده اند، در حالی که نرخ کار آنان به مراتب بیشتر از نرخ کارگران افغانستانی است

شورای وزیران وقت قباله داده شد.

تعدادی از این خانه ها نیز به افراد استخبارات اسبق حزب دموکراتیک که به زور این این خانه ها را تصرف نموده بودند، تعلق گرفت. به هر صورت مظلوم ترین قشر این جامعه، کارگران این کشور است. دیگر آن کارگرانی که در فابریکه های نساجی، ادویه سازی، سرک سازی، خانه سازی، تولید نان وغیره فعالیت داشتند، در کشور وجود ندارد. دیگر این کارگران به درد تکنولوژی جدید

دولت هیچ برنامه یی در جهت تشکیل طبقهٔ متوسط در دستور کار خود ندارد. بعد از چند سال بیم آن می رود که میزان بیکاری، کشور را خواهد بلعید

نمی خورند. حکومت هایی پس از یازده سپتامبر۲۰۰۱ در افغانستان هیچ کدام فابریکه های میراث اتحاد شوروی را نه ترمیم کرد، نه هم احیا کرد. به نظر این حکومت ها، این کارگران دیگر نمی توانند در یک رقابت آزاد شرکت کنند و مطابق استاندرد بین المللی تولید کنند.

بنا بر این تعدادی از این کارگران در زمرهٔ بیکاران کشور محسوب می گردند. امروز در افغانستان ۳۰۰۰۰ کارگر پاکستانی در کار ساختمان، جاده سازی وغیره مشغول کارند؛ اما دولت افغانستان نتوانست، این کارگران را متحول سازد، تا آنها بتوانند با معیارهای جهانی تولید کنند، مهارت کسب کنند و خود را وارد کار زار عرصهٔ تکنولوژی جدید سازند.

آن کارگرانی که حزب دموکراتیک آنها را نشانه گرفته بود، و در دیکوریشن سیاست از آنها کارگرفته می شد، دیگر در افغانستان وجود ندارند. اگر دقیق تر بگوییم، هیچ فابریکهٔ تولیدی که چند هزار کارگر را در خود جا داده باشد در کشور وجود ندارد. تولیدات کنونی افغانستان به غیر از صنایع دستی نمی توانند، در رقابت آزاد، برای خود بازار کمایی نماید. جز کارهای فزیکی و ساختمانی، دیگر برای کارگران ما، مجال کار وجود ندارد. انجوها و مؤسسات غیر دولتی فقط کارگرانی را در برخی از موارد جذب می نمایند که آنها به مهارت های جدید آشنایی داشته باشند.

تازه همین زمینهٔ کار فزیکی هم از کارگران داخلی گرفته شده است. ده ها شرکت و مؤسسهٔ ساختمانی بیرونی مانند شرکت های چینی و ترکی و لبنانی و... که پروژه های کلان جاده سازی و ساختمان سازی را با دولت و نیروهای حاضر درافغانستان قرار داد کرده اند هزاران کارگر عادی را که تنها کارفزیکی انجام می دهند از کشورهای چین و ترکیه و مصر و لبنان و... وارد کرده اند، در حالی که نرخ کار آنان به مراتب بیشتر از نرخ کارگران افغانستانی است. متأسفانه دولت در این زمینه های مهم برای اشتغال یابی برای کارگران افغانستان توجهی نمی کند.

از جانب دیگر آن قدر مواد مصرفی اولیهٔ مردم از کشورهای پاکستان، ایران و به ویژه چین، به طور ارزان در کشور به طور سرسام آور عرضه می شود که حتا مولدین کوچک را تحت تأثیر قرار داده و این مولدین را به حاشیه رانده است. مثلاً کشور چین آن قدر البسه و کفش را در افغانستان وارد نموده است که مردم می توانند به پول اندک از آن استفاده کنند. به رنگ نمونه مولدین کفش یکسره دستگاه های کوچک خویش را بستند و به کارهای دیگری رو آوردند. طوری که صدها؛ بلکه هزارها شخص در این کار اشتغال داشتند، دیگر بیکار شده اند. دولت هیچ برنامه یی در جهت تشکیل طبقهٔ متوسط در دستور کار خود ندارد. بعد از چند سال بیم آن می رود که میزان بیکاری، کشور را خواهد بلعید.

هم اکنون در افغانستان کارگران به مثابهٔ قشری معین وجود ندارد که مانند یک نیروی اساسی دولت را به چالش بگیرد و در صورت تحصن و اعتراض آنها دولت در بحران تولید قرار گیرد؛ زیرا افغانستان به یک سرزمین مصرفی تبدیل گردیده، فقط ما در انتظار گنج های باد آورده نشسته ایم و بیشترین رنج را این کارگران رانده شده از کار و تولید می کشند.

جا به جایی و استخدام کارگران در نظام تولید و کار در افغانستان، وقتی زیاد را به کار دارد تا این قشر نخست مهارت های تکنولوژی جدید را بیاموزند و بعداً در نظام تولید به رقابت بپردازند. تا هنوز زمینه های سرمایه گذاری های کلان در کشور ایجاد نشده است. هر قدر سرمایه گذاری در وطن به وجود آید، ضرورت به کارگران تولیدی را می نماید و به تعقیب آن اشتغال به وجود می آید، آنچه که امروز در افغانستان هنوز بسیار کمرنگ است، موجودیت کارگران فنی است. و این خلای موجود به یقین می تواند با یک سری سرمایه گذاری های شخصی و دولتی پر گردد. در غیر آن این کشور رنج بی کاری را به شانه های خود تا زمانه های دور حمل خواهد کرد و برتعداد بیکاران افزوده خواهد شد.

پیام جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت....

ملت افغانستان با همین ویژگی فطری و الهام از آموزهای اسلامی و افتخارات تاریخی خود چون کوهساران خویش در برابر ابر قدرت زمان و ایدئولوژی به اصطلاح پیشرو آن دوران به پا خاست و پیروزی مشت بر آهن را به خورد ملت هایی داد که تازیانهٔ استبداد دکتاتوری پرولتاریا آزادی و کرامت انسانی آن ها را به مسخره می گرفت.

هشت ثور در ماهیت خود نمادی از خود باوری در برابر بیگانه گرایی بوده و ادامهٔ همان قهرمانی ها و حماسه آفرینی هایی است که نیاکان ما در برابر متجاوزان به نمایش گذاشته اند و درسی است برای آنهایی که غرور ملی گذشتهٔ تاریخی خویش را سبک وزن می کنند.

آری تجلیل از هشت ثور به حیث سالروز پیروزی جهاد برحق ملت مسلمان افغانستان، امسال در شرایط جدا از شرایط سال های پار برگذار می شود، شرایطی که ملت آگاه ما از آزمون های تصویب قانون اساسی، انتخاب رئیس جمهور و اعضای پارلمان پیروزمندانه سر برآورده است.

ولی دولت تا هنوز هم چون سال های پار - با وصف قرار داشتن در محراق توجه جامعهٔ جهانی ـ دست آوردهای در خوری توجهی در عرصه های گونه گون زندگی ندارد و هر روز بیشتر از روز پیش نیازها و خواست های مردم جدی تر می شود.

منطق تحولات اجتماعی و سیاسی اساسا خواهان بهینه شدن وضع موجود و رفتن در راستای وضع مطلوب است. با تأسف که زندگی مردم ما با همه ادعاهای بلند پراوازانهٔ دستگاه های دولت در وضع مطلوبی نیست. بحران عدم اعتماد گسترش نگران کننده یی دارد.

امنیت و ثبات در بسا نقاط کشور مورد تهدید است. بیکاری کشنده و عدم اشتغال در زندگی آحاد ملت بیداد می کند و... بدون شک تداوم چنین وضعیتی در مقیاس قضاوت ملی پرسش انگیز بوده و کفایت و مشروعیت دولت را زیر سؤال می برد.

جمعیت اسلامی افغانستان در حالی که فرا رسیدن سالروز پیروزی مجاهدین را به همه ملت مجاهد و غیور خویش به رئیس جمهور و رهبر جهاد و مقاومت و نمایندگان ملت در پارلمان تبریک و شادباش می گوید باری دیگر از همه مسؤولان می طلبد که مجدانه در راستای ایجاد وفاق ملی تلاش ورزند و در برابر تهاجم هویت زدایانه با اتکا به خود باوری دینی و ملی هشیار باشند و در دفاع از افتخارات اسلامی و ملی خویش چون گذشته استوار بکوشند و نگذارند که تند بادهای موسمی چالشی را در برابر افتخارات تاریخی آن ها ایجاد نماید.

به امید یک افغانستان آزاد و آباد و برخوردار از اقتدار ملی

و السلام علیکم ورحمه الله و برکاته

دفترمرکزی - کابل

جمعیت اسلامی افغانستان

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیـــشه هـــای مقـــالات غیـــر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از علي ترين آرزوهاي ملت

دور هفتم سال پنجم شمارهٔ چهارم چهارشنبه ۶ ثور ۱۳۸۵ ۲۷ ربیع الأول ۱۴۲۶ – 26 April 2006

اجمل ختک رهبر حزب عوامی پاکستان در ملاقات با معاون اول ریاست جمهوری:

مسعود یک قهرمان آزادی خواه در منطقه و جهان بود و ما به او افتخار می کنیم



اجمل ختک با هیأت همراهش بر مزار قهرمان ملی

آقای اجمل ختک شاعر و نویسندهٔ پشتونخوا و رهبر حزب عوامی پاکستان بنا به دعوت وزارت تحصیلات عالی به منظور اشتراک در مراسم بزرگداشت از هشتادمین سالروز تولدش در هفتهٔ جاری به کابل آمده بود.

او ضمن دیدارش با شاعران، نویسندگان و دانشمندان کشور به منظور اتحاف دعا به روان قهرمان ملی کشور شهید احمد شاه مسعود همراه با هیأت معیتی اش ۴ ثور دوشنبه به مزار آن قهرمان رفت.

وی در آنجا پس از تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید و دیدار با متنفذان ولایت پنجشیر سخنان مبسوطی ایراد کرد که در بخشی از سخنانش چنین گفت: امروز ما به زیارت مزار شخصی در این جا گردهم آمده ایم که برای آزادی، استقلال، وحدت ملی، خوشحالی، برادری، خیر و سعادت کشورش جام شهادت را نوشید او امروز درمیان ما نیست ولی یاد او هنوز زنده است چنانچه خداوند متعال می فرماید: شهیدان نزد خدا زنده اند.

احمدشاه مسعود برای آیندهٔ کشورش خیر، سعادت، آبادی، ترقی و وحدت ملی را آرزو می کرد. از خداوند متعال می خواهم تا آرمان همهٔ شهدا به ویژه این شهید قهرمان را بر اورده سازد تا ما شاهد یک افغانستان آزاد، آباد و متحد باشیم.

متعاقباً محترم احمد ضیاء مسعود معاون اول ریاست جمهوری و جنرال بهلول والی پنجشیر تشریف آوری اجمل ختک را به این ولایت خیر مقدم گفتند و از وی اظهار قدردانی نمودند.

همچنان اجمل ختک در کتاب یادگاری مزار قهرمان ملی کشور خاطرات خود را تحریر نمود و نیز اظهار داشت که آمدن او در اینجا نمایشی نیست بلکه اخلاص و محبت او نسبت به قهرمان ملی بوده که آن را تا این جا آورده است.

گفتنی است که اجمل ختک در ملاقاتی که با احمد ضیاء مسعود معاون اول ریاست جمهوری در دفتر کارش انجام داد پیرامون شخصیت قهرمان ملی کشور احمد شاه مسعود چنین گفت: شهید احمدشاه مسعود شخصیتی بود که به عنوان یک قهرمان آزادی خواه در منطقه و جهان شناخته شد و ما او را قابل افتخار می دانیم.

گفته می شود که اجمل ختک قبل از عزیمت به سوی پیشاور روز دوشنبه از بنیاد فرهنگی شهید احمد شاه مسعود در حالی که احمد ولی مسعود رئیس بنیاد مذکور حضور داشت، دیدار نمود. او خدمات فرهنگی را که تا کنون از سوی بنیاد شهد صورت گرفته است، قابل قدر دانست و اظهار امیدواری کرد که این بنیاد در آینده بتواند فعالیت های بیشتر فرهنگی را انجام دهد.

محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین:

نمی‌گذارم جنگ داخلی در فلسطین آغاز شود

محمود عباس دیروز (سه‌شنبه) در ترکیه اعلام کرد، مناقشات میان وفاداران مسلح جنبش حماس و جنبش فتح عاملی برای نگرانی است اما افزود وی هرگز اجازهٔ بروز یک جنگ داخلی را نمی‌دهد .

به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان با اشاره به مناقشات این دو جنبش، در کنفرانس مطبوعاتی‌اش در ترکیه گفت: ما بدون شک نسبت به این امر نگرانیم اما اجازه نمی‌دهیم جنگ داخلی در فلسطین آغاز شود .

وی همچنین خواستار از سرگیری کمک‌های مالی به فلسطین شد و گفت: من می‌خواهم این درخواست را از جهانیان داشته باشم مردم فلسطین را تنبیه نکنند، ما نمی‌خواهیم این کمک‌های مالی قطع شود چراکه مردم فلسطین از قطع آن صدمات زیادی می‌بینند .

وی قطع کمک‌های مالی به فلسطینیان را یک مشقت سخت خواند .

وی افزود: ما به دنبال مکانیزمی هستیم که تا بر این مشقت فائق آییم، ما به دنبال مکانیزمی هستیم تا کمک‌های خارجی به فلسطین از سرگرفته شود و این مشکلات اقتصادی حل شود .

بحران تفسیر قانون اساسی...

به هر حال تفسیر قانون اساسی بر پایهٔ قانون اساسی تنها از صلاحیت و وظایف این کمیسیون است نه از مراجع و نهادهای دیگر. آنچه برخی از نمایندگان و کسانی دیگر تفسیر قانون اساسی را برپایهٔ مادهٔ صد و بیست و یکم از صلاحیت ها و وظایف ستره محکمه خوانده اند، به باور من ناشی از سوء فهم بوده است و آنچه از این باب در این ماده تذکر رفته است تفسیر قوانین و فرامین تقنینی و معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی و بررسی مطابقت آنها با قانون اساسی است، نه تفسیر قانون اساسی. نص مادهٔ مذکور چنین است: "بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه می باشد".

حل نزاع بر سر کامیابی و ناکامی سه وزیر متوقف به تفسیر مادهٔ ۱۰۶ قانون اساسی و تفسیر این ماده و مواردی دیگر از این سنخ متوقف به تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی است. بدون این کار هر راه حلی دیگر برون از چارچوب قانون اساسی به نظر می رسد؛ لهذا این کمیسیون مستقل نظارت به تطبیق قانون اساسی باید پس از تشکیل پارلمان و پیش از پرداختن به هر کاری دیگر باید تشکیل می شد تا این انسداد قانونی رخ نمی داد.

اکنون هم رئیس جمهور و هم مجلس نمایندگان باید سعی کنند که هرچه زودتر این کمیسیون تشکیل گردد و در ضمن تفصیل وظایف و صلاحیت های آن، در قانون ویژه یی که باید از مجلس بگذرد مسألهٔ تفسیر قانون اساسی تصریح شود.

د ثور په اتمې
په باب د څو لنډو ټکو یادونه

ذکوخیل

موږ په وار وار دا خبره په ګوته کړې ده، چې د نړۍ ټول هیوادونه او اولسونه ځانګړي مذهبي، تاریخي، سیاسي او فرهنګي ورځې او ویاړونه لري. هغه د ځانګړو مراسمو او شاندارو غونډو په جوړولو سره لمانځي او درناوي یې کوي.

باید یادونه وکړو، چې د دې هیواد او خلکو د ویاړلي تاریخ په زرینو پاڼو کې هم ډیرې دغسې ویاړلي او ارزښتناکې ورځې شته، چې هیواد وال یې د نړۍ د نورو اولسونو په څیر لمانځي، درناوي یې کوي.

بې له شکه له دې تاریخي ورځو یو هم دثور اتمه نیټه ده. د ثور د اتمې نیټې په یادولو سره د هر چا په فکر او خیال کې د تیرو دوه نیمو لسیزو ناخوالې چې د تپل شویو جګړو په پایله کې یې له دې مجاهد ملت څخه ټولې مادي او معنوي شتمنې لوټ او تالا کړې، ښکته پورته کیږي او د هرې ورځې انځور یې روح او روان خوروي او د ثور اتمه نیټه یې په هیلمنتوب سره په ذهن کې د پای ټکې ښکاریدو.

موږ دلته د ثور اتمې نیټې په لاملونو خبرې نه کوو، یوازې دا ټکې په ګوته کوو، چې د ثور اتمه د وخت شوروي اتحاد د سره پوځ په وړاندې د دې نه ایلیدونکې خاورې او غرنې هیواد د زړورو بچیانو او مجاهد ملت د بې ساري قهرمانیو او قربانیو پایله یا نتیجه وه.

افغان قهرمان ملت وکولې شول چې د وخت ښامار، چې نړۍ یې په ویره کې اچولې وه، له حرکت او خوځښته وغورځوي او نړیوال یې له هیبته وژغوري او د نړۍ ډیرو ملتونوته، په ځانګړې ډول هغه ملتونوته چې د سره ښامار له ستونې نه یې د تیریدو په حال د خپلې ورکې او مړینې شیبې شمارلې، د خپلواکې لار پرانیسته او د دې قهرمان ملت د وسلوالې مبارزې او قربانیو له برکته وو چې ډیرو هیوادونو په لنډه موده کې یو په بل پسې خپله خپلواکي تر لاسه کړه

که چیرې د بیلابیلو هیوادونو او ځینو ټولنو له خوا په دې ویاړونو سیوري نه وای لویدلې، نن به نه یوازې افغانانو خپل ویار او بریالیتوب ورځې لمانځلې، بلکې نړیوالو به هم د افغانانو ګټلې ویاړونه لمانځل لکه: د ثور اتمه نیټه